

تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل

زنان و خانواده

دکتر محمدتقی کرمی قهی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۸

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۶

چکیده

توجه به مسائل زنان و خانواده در برنامه‌های توسعه یکی از الزامات و سیاست‌های توسعه به شمار می‌آید. یکی از پیش شرط‌های لازم جهت طراحی الگوی بومی توسعه در ایران، نگاه انتقادی به برنامه‌های پیشین توسعه در ایران است. در این مقاله با مروری بر دیدگاه‌ها و نظریات عمده درباره توسعه و با تأکید بر مسئله زن و خانواده، به تحلیل گفتمان برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه پرداخته شده است. در تحلیل گفتمان تلفیقی، از رویکردهای لاکلا، موف و فرکلاف استفاده شده است. برنامه توسعه سوم و چهارم به گفتمان اصلاح طلب و برنامه توسعه پنجم به گفتمان اصولگرا نسبت داده شده است. تأکید گفتمان اصلاح طلب بر نشانه‌های "اصلاحات"، "توسعه سیاسی" و "جامعه مدنی" است، اما در مقابل، تأکید گفتمان اصولگرا بر نشانه‌هایی چون: "قانون

اساسی"، "توسعه اقتصادی"، "عدالت"، "ارزش‌های دینی و اخلاقی" و "استقلال" است. گفتمان اصلاح طلب در حوزه مربوط به توسعه جنسیتی تلفیقی از رویکردهای توانمندسازی و جنسیت و توسعه را نمایندگی می‌کند؛ اما، گفتمان اصولگرا با نگاهی انتقادی به رویکردهای عمده در نظریات توسعه تلاش در جهت نظریه‌پردازی بومی در حوزه مسائل زنان و خانواده با رویکرد خانواده‌گرایی دارد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، زنان، توسعه، جنسیت، تحلیل گفتمان

مقدمه

اگر بپذیریم که فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما عرصه تقابل دو دیدگاه یا گفتمان اصولگرایی و اصلاح طلب است؛ یکی از موارد منازعه‌این دو گفتمان، مسئله زن و خانواده است. گفتمان اصلاح طلب، گفتمانی است که با تأکید بر مفاهیمی همچون آزادی، قانون و توسعه سیاسی، مدعی است با رویکرد نواندیشی دینی، درصدد ارائه قرائتی دموکراتیک از اسلام و سازگار کردن آموزه‌های اسلامی با نظریات غربی است. تأکید این رویکرد در توجه به مسائل زنان، اهمیت دادن به نقش مستقل زن در جامعه و خانواده است و اینکه اهمیت خانواده، نباید منجر به حاشیه نشینی زنان از عرصه‌های اجتماعی شود.

در مقابل گفتمان اصولگرا، با تأکید بر مفاهیم و ارزش‌های بنیادین مانند: دین، عدالت و اخلاق و تأکید بر هویت بومی و فرهنگی با رویکرد اجتهاد دینی، مدعی ارائه قرائتی ناب و خالص از اسلام است. تأکید این گفتمان در توجه به مسائل زنان، فاصله گرفتن از اندیشه‌های غربی و آموزه‌های فمینیستی و اهمیت دادن به خانواده و ترسیم نقش زن به عنوان عضو اصلی و کانونی نهاد خانواده است؛ به گونه‌ای که حضور و مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان، در جهت نقش و جایگاه زن در خانواده و تحکیم خانواده قابل تصویر است.

از آنجا که هر دو گفتمان به صورت تمایز یافته امکان طراحی برنامه‌ها و سیاست‌هایی را درباره زنان و خانواده داشته‌اند؛ در این مقاله تلاش می‌شود به وسیله تحلیل گفتمان، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان مصوب این دو گفتمان با یکدیگر مقایسه شود.

بیان مسئله

یکی از مسائل فراروی توسعه، پیامدهای این برنامه‌ها بر زندگی زنان است. ادعا می‌شود که برنامه توسعه، کور جنس است و به مقوله زنان توجهی ندارند و یا این که به دلیل عدم رعایت ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های توسعه، اجرای این برنامه‌ها به افزایش نابرابری‌ها و به ویژه فقر در زنان انجامیده است؛ به گونه‌ای که امروزه فقر به مقوله‌ای زنانه تبدیل شده است (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۹: ۵۵). به موازات افزایش چنین نگرانی‌هایی گروه‌های فمینیستی در سراسر جهان رشد یافتند؛ به دنبال این رشد و وارد آوردن فشار از سوی این گروه‌ها بر سازمان‌های توسعه، طرح‌ها و برنامه‌هایی در جهت بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی زنان اجرا گردید (پیت، ۱۳۸۹: ۲۳۲)؛ (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۹: ۵۶). بنابراین، شاید بتوان مسئله فقر زنان را عامل اصلی در تجدید نظر در رویکردهای پیشین توسعه و مدنظر قرار دادن مسائل جنسیتی در این برنامه برشمرد (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ البته نباید سهم نقدهای معرفت‌شناسانه فمینیستی از توسعه مدرن را نیز فراموش کرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: پیت، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

توجه به مقوله جنسیت در برنامه‌های توسعه، گروه‌های فمینیستی و غیرفمینیستی را به اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای روشن درباره زن، جنسیت و خانواده وادار کرد. حجم دیدگاه‌های فراوان درباره ملاحظه مسئله جنسیت و زنان در برنامه‌های توسعه، گواه این امر است.

با توجه به این که خانواده یکی از نهادهای مورد تأکید در میان گفتمان‌های موجود در نظام اسلامی است و تحکیم آن از امور تأکید شده در قانون اساسی است و با توجه به لزوم توجه مضاعف به زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی در برنامه‌های توسعه؛ این مسئله قابل طرح است که در ایران چگونه به ملاحظات جنسیتی در برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند. آیا ملاحظات بومی در سیاست‌گذاری‌های مربوط به زن و خانواده مورد لحاظ قرار گرفته است؟ برنامه‌های توسعه در ایران با کدام یک از رویکردها و پارادایم‌های موجود در سیاست‌گذاری جنسیتی قابل تطبیق‌اند؟ در سیاست‌گذاری‌های جنسیتی تا چه حد انسجام نظری مورد توجه قرار گرفته است؟

به منظور پاسخ به سوالات بالا، برنامه‌های توسعه سوم و چهارم توسعه که در زمان دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) تدوین شده، به عنوان نمآینده گفتمان اصلاح طلب؛ و برنامه توسعه پنجم که توسط دولت اصولگرا (۱۳۸۴) تدوین شده، به عنوان نمآینده گفتمان اصولگرا مدنظر قرار گرفته است. در ادامه این مقاله، ابتدا مروری نظری بر مهم‌ترین رویکردهای مطرح در سیاست‌گذاری جنسیتی و حوزه مسائل زنان و خانواده خواهیم داشت و با مرور روش پژوهش، درنهایت به تحلیل یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری از مباحث خواهیم پرداخت.

مرور نظریات توسعه در حوزه مسائل زنان و خانواده

یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیمی، که به سبب پیوندهای ناگسستنی‌اش با مفهوم مدرنیته^۱ تأثیرات بسیاری بر ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی خانوادگی گذارده؛ مفهوم توسعه^۲ است. توسعه در مفهوم ابتدایی خود، معادل با رشد اقتصادی؛ یا به عبارت دقیق‌تر، تولید ناخالص ملی (GNP) تعریف شده است (پیت، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ اما بدنبال بدتر شدن شرایط اقتصادی زندگی مردم در کشورهای جهان سوم و عدم

1. Modernity
2. Development

برآورده شدن پیش بینی‌ها، مبنی بر مکانیسم "رخنه به پایین"^۱ (پیت، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ "شاخص توسعه انسانی" (HDI)، به عنوان مقیاس جایگزین، که متغیرهای اجتماعی و فرهنگی هماهنگ با توسعه را نیز مورد بررسی قرار داده و فقط به شاخص رشد اقتصادی بسنده نکرده (پیت، ۱۳۸۹: ۱۹) در نظر گرفته شد.

به این ترتیب، توسعه در معنای جدید خود، به معنی "بهبود در مجموعه شرایط بهم پیوسته طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی" است (پیت، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ که نیازمند تغییر در روابط، نگرش‌ها، هنجارها و ارزش‌های مسلط پیشینی است. در حقیقت، توسعه را می‌توان ارتقاء داد و در تمام سطوح اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تعریف کرد بدون آن که تفاوت‌های جنسی، نژادی و طبقه‌ای انسان‌ها را از رسیدن به زندگی شایسته بازدارد.

از جمله حوزه‌های تاثیرپذیر از توسعه، حوزه مسائل زنان و به تبع آن خانواده است؛ زیرا، توسعه جهت تحقق همه جانبه خود، نیازمند توجه به مقوله جنسیت، ارزش‌ها، نقش‌ها و بطور کلی ساختار خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و ابتدایی‌ترین واحد سازنده جامعه است.

بطور کلی رویکردهای موجود به مسائل زنان در نظام‌های برنامه‌ریزی، به دو دسته تقسیم می‌شوند (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴)؛

رهیافت بیطرفی جنسیتی^۲؛ که در آن برنامه‌های توسعه فاقد نگاه جنسیتی هستند. در چنین برنامه‌هایی تفاوتی میان زن و مرد در مشارکت و برخورداری از منافع برنامه توسعه وجود نداشته و فاقد هرگونه مواد قانونی خاص زنان است.

رهیافت حساسیت جنسیتی^۳؛ در این نوع، برنامه‌های توسعه با دیدگاه جنسیتی و برابرگرایانه متناسب با شرایط کشورها تنظیم شده و حتی گاه با هدف کاهش تبعیض‌ها

-
1. Trickle-down
 2. Gender neutral
 3. Gender sensitive

و نابرابری‌های جنسیتی، برنامه توسعه‌ای خاص جمعیت زنان تدوین می‌شود؛ که ارزیابی عملکرد برنامه‌ها و پیشرفت زنان در چنین برنامه‌هایی، بر اساس شاخص‌های خاص خود تعیین می‌شود.

اما با توجه به موضوع مقاله، نظریه‌هایی در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند که کم و بیش متاثر از نگاه‌های جنسیتی بوده که توجه خاصی به مسائل زنان داشته و در تنظیم شان شرایط خاص زنان را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابر آنچه گفته شد؛ نظریات توسعه جنسیتی (بدون لحاظ کردن مسئله زیست محیطی) به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نظریه زنان در توسعه (W.I.D)^۱ نظریه زنان و توسعه (W.A.D)^۲ و نظریه جنسیت و توسعه (G.A.D)^۳.

نظریه زنان در توسعه

نظریه زنان در توسعه، هم جهت با اندیشه‌های فمینیسم لیبرال بوده و در دو گفتمان لیبرال در مورد بازار و گفتمان استعمار ریشه دارد. در این نظریه، به زنان به عنوان مشکل نگریسته شده و برای مشارکت ایشان در توسعه برنامه‌هایی جدای از مردان در نظر گرفته می‌شود. (Moser, 1999: 6) در این نظریه از یک سو، توسعه برابر با رشد اقتصادی بوده و تنها فعالیت‌های تولیدی رسمی در عرصه عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، با پذیرش ساختارهای اجتماعی موجود، در جهت بهبود شرایط زنان در چارچوب همین ساختارها تلاش می‌شود. به عبارتی، در این نظریه، دیدگاه تقسیم جنسی کار در حوزه خصوصی، به عنوان اصلی بدیهی و طبیعی پذیرفته شده و تنها بر اعطای ارزش و بهای بیشتر به کار زنان تأکید می‌شود (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

1. Women in Development
2. Women and Development
3. Gender and Development

این نظریه دارای پنج رویکرد؛ کارایی^۱، فقر زدایی^۲، رفاه^۳، تساوی^۴ و توانمندسازی^۵ است که رویکردهای غالب و مورد پذیرش بیشتر فعالان این نظریه است؛ این در حالی است که، بسیاری از اندیشه‌های موجود در رویکردهای گوناگون این نظریه، به سبب محافظه کاری و عدم حمایت‌های لازم به حاشیه رانده شده و در آن جای نمی‌گیرند. در اینجا به دلیل اهمیت رویکرد توانمندسازی، این دیدگاه بطور مفصل تری توضیح داده خواهد شد.

رویکرد توانمندسازی

این رویکرد برگرفته از تجربه‌ها و اطلاعات به دست آمده از کشورهای جهان سوم، زنان را بسته به تفاوت‌های نژادی، طبقه‌ای، تاریخچه استعماری و موقعیت فعلی در نظام اقتصادی بین‌المللی تحت ظلم و ستم‌های گوناگونی دانسته و بر عدم برابری و موقعیت زنان و مردان، خصوصاً در خانواده، تأکید می‌کند (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

پس با به چالش کشاندن فرضیات بدیهی و پایه‌ای در مورد روابط قدرت و توسعه، قدرت را کمتر به صورت برتری موقعیتی زن بر مرد دانسته و با تأکید بر بدست‌گیری کنترل منابع مادی و غیرمادی توسط زنان؛ تلاش می‌کند تا با افزایش قدرت درونی و اتکاء زنان به خود، شرایط برخورداری ایشان از حق انتخاب در زندگی را فراهم کند (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۴)؛ (Moser, 1999: 7).

اساس این دیدگاه، بر توانمندسازی زنان از طریق کنترل بر منابع و افزایش قدرت و آزادی انتخاب در داخل خانواده و اجتماعات گوناگون بوده و با تمایز بین

-
1. Efficiency
 2. Antipoverty
 3. welfare approach
 4. Equity
 5. Empowerment

استراتژی‌های درازمدت (احتیاجات استراتژیک جنسیتی) و استراتژی‌های کوتاه مدت (احتیاجات عملی جنسیتی)؛ استراتژی‌های کوتاه مدت را جوابگوی نیازها و کمبودهای فعلی زنان؛ در حالی که، استراتژی‌های بلندمدت را معطوف به شکستن ساختارهای نابرابری بر اساس جنس، طبقه و نژاد می‌داند (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

این رویکرد منتهی شدن خودبخودی رفع نیازهای عملی جنسیتی به برآورده شدن نیازهای استراتژیک جنسیتی را مورد تردید قرار داده (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۶) و جهت رفع نیازهای استراتژیک جنسیتی زنان، راه متفاوتی از دیگر نظریات و رویکردهای توسعه در پیش می‌گیرد. پس، از یک سو، بر سیاست "از پایین به بالا" (Moser, 1999: 7) و نقش تشکلهای زنان در آگاه سازی، آموزش مردمی و بسیج سیاسی آنها در به چالش کشاندن ساختارهای نابرابر موجود (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۷) (صالحی، ۱۳۸۸: ۶۸)؛ و از سوی دیگر، بر فشارهای سیاسی گروه‌های زنان و چانه زنی از بالا در جهت تغییر قوانین و ساختارهای بنیادین تبعیض آمیز علیه زنان تأکید صورت می‌گیرد؛ تا به این ترتیب، دستیابی زنان به احتیاجات استراتژیک جنسیتی، نه به صورت بالقوه که بطور واقعی مرتفع گردد (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۱۷).

زنان و توسعه

برخلاف نظریه زنان در توسعه، طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند که زنان به واسطه نقش‌های تولیدی (کارخانگی بدون مزد و فعالیت‌های کشاورزی) و بازتولیدی خود (تولید مثل و پرورش نیروی انسانی)، همیشه جزیی از فرایند تولید بوده و در اقتصاد کشور و جامعه خود نقش مهمی ایفا کرده‌اند؛ اما فرایند نوسازی (تخصصی شدن کارها و تقسیم کار جنسی) به تضعیف جایگاه آنها منجر شده است (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۶). در

نظر آنها در فرایند نوسازی، زنان چه در شکل زن خانه‌دار و کارگر در کشورهای جهان سوم، و چه به شکل زن مصرف کننده در جهان اول، مورد استعمار قرار می‌گیرند (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

در این نظریه، بر تغییر تقسیم کار جنسی، به عنوان عامل وابستگی زنان به مردان تأکید شده و از کار زنان، به عنوان فعالیتی که همچون کار ابقشار پایین جامعه، با تولید مستقیم زندگی ارتباط دارد یاد می‌شود. طرفداران این نظریه، با ساخت مدلی از زنان در قالب مردان مزدبگیر و نان آور مخالف بوده و کار زنان در مقام مادر، را به عنوان کاری توأم با رنج و عذاب اما لذت بخش معرفی می‌کنند (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

دو دیدگاه ذیل این نظریه قرار می‌گیرد: الف) فمینیسم وابستگی، این رویکرد با بهره‌گیری از چارچوب مارکسیستی- فمینیستی، نابرابری زن و مرد را حاصل اقتصاد گسترده جهانی دانسته و معتقد است، اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به استعمار زنان و استفاده از آنان به عنوان نیروی کار ارزان، بویژه در شرکت‌های چند ملیتی موجود در مناطق آزاد، منجر شده است (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

ب) دیدگاهی که بر مردسالاری سرمایه‌داری جهانی و خشونت مردانه تأکید داشته و با قرارگیری در ردیف فمینیسم رادیکال، جنسیت را دارای اولویت بر طبقه معرفی می‌کند. طرفداران این رویکرد معتقدند، زنان به واسطه خشونت جنسی‌ای که در سیطره مردان بر حوزه‌های عمومی و در نتیجه کاهش امکان حضور زنان در مشاغل رسمی (دولتی) و نیز در تداوم کلیشه‌های جنس محور توسط آموزش مدرن و رسانه‌های گروهی، نمایان است، کنترل می‌شوند (پیت، ۱۳۸۹: ۲۵۹).

بر این دیدگاه این انتقاد وارد شده است که؛ "تقسیم کار جنسی" و مفاهیمی چون "کار" و "تولید" ریشه در فرهنگ مدرنیته سرمایه‌داری دارند و نامناسب برای توصیف دیگر جوامع (جهان سوم) هستند. منتقدان بر این نظرند که تصویر ارائه شده از زن جهان سومی، تصویری برساخته شده بر اساس تمایلات خودپسندانه زن اروپایی و به عبارتی "دیگری" زن اروپایی است (پیت، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

جنسیت و توسعه (برابری)^۱

بدنبال جهانی شدن مسئله تبعیض علیه زنان و تلاش در جهت برابری در جامعه، تغییر نگرشی در مباحث اجتماعی موجود به وجود آمد که در نتیجه آن، مفهوم "جنسیت"^۲ جایگزین مفهوم "زن" شد؛ که این جایگزینی با تغییر در نگرش به مسائل زنان، به واکاوی مشکلات ایشان در متن روابط اجتماعی و ساختاری میان زنان و مردان می‌پردازد (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۹۸).

پارپارت (۱۹۹۵) نظریه جنسیت و توسعه، را تلفیقی از انتقادات فمینیست‌های مارکسیست از پارادایم نوسازی معرفی می‌کند که بر تواناسازی زنان و مردان جهت تغییر روابط اجتماعی جنسیتی تأکید دارد. به این ترتیب، با تغییر در نگرش به مسائل زنان و رد رویکردهای موجود؛ بر حضور زنان در فرایند توسعه در کنار مردان و نه در فضایی جداگانه، فارغ از روابط اجتماعی آنها در چارچوب خانواده (به عنوان کوچکترین گروه اجتماعی) و جامعه تأکید کرده (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۱۰۰) و به جای زنان، روابط جنسیتی را مقوله تحلیل خود قرار می‌دهد (Moser, 1999: 6).

طرفداران این نظریه با تأکید بر تنوعات نژادی و عدم در نظر گرفتن زنان به عنوان گروهی همگن و دارای مسائل یکسان، معتقدند؛ جنسیت اصل اولیه سلسله مراتب اجتماعی نیست؛ اما ترکیب مسائل جنسیتی با مسائل اقتصادی، سیاسی، مذهبی و نژادی منجر به پویایی روابط جنسیتی گردیده و برای همین نیز باید به عنوان بخشی از نظام بین‌الملل بدان پرداخته شود (پیت، ۱۳۸۹: ۲۶۲). در این نظریه روابط نابرابر

۱- رویکرد برابری (Equality) جدیدترین رویکرد در نظریه جنسیت و توسعه است که معمولاً ذیل همین نظریه و زیر عنوان نظریه جنسیت و توسعه از آن نام برده می‌شود. این رویکرد بر برابری به عنوان حقی انسانی تأکید می‌کند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک به: Moser, 1999: 7).

۲- مفهوم جنسیت به نقش‌های متفاوت زن و مرد در جامعه اشاره داشته و آن را نه متأثر از تفاوت‌های زیست‌شناختی؛ که شکل گرفته بر پایه عوامل فرهنگی و ایدئولوژی‌های حاکم بر هر جامعه می‌داند.

قدرت به عنوان عامل ممانعت از توسعه و مشارکت برابر معرفی شده است (Moser, 1999: 6).

از جمله ویژگی‌های مهم و متمایز این نظریه، تمایز بین مردسالاری، نژادپرستی و سرمایه‌داری از یکدیگر و فراهم کردن استراتژی جدید برای مداخله فمینیست‌ها جهت تعیین جایگاه خود در شرایط حساس (پیت، ۱۳۸۹: ۲۶۳)، تأکید بر نقش دولت به عنوان عامل مهم ارتقاء وضعیت زنان و رفع مسائل آنان و در نتیجه اتخاذ رویکردهای رادیکال و تغییرات بنیادی ساختارها و روابط قدرت (پیت، ۱۳۸۹: ۲۶۲)؛ و نیز تأکید بر مسئولیت زنان و مردان در از بین بردن نابرابری‌ها در جامعه، و برابری جنسیتی برای رسیدن به عدالت اجتماعی برای همگان است (Debusscher, 2011: 44).

منتقدان، از این نظریه به سبب برساخت تصویری از زن فقیر جهان سومی، که به برتری، حفظ و تقویت فعالیت‌ها و نظریات برآمده از کشورهای توسعه یافته و در نتیجه عدم توجه به راهکارهای بومی و محلی منجر می‌شود؛ انتقاد می‌کنند.

روش تحقیق

تحلیل گفتمان به عنوان یکی از چند رویکرد موجود به "برساخت گرایی اجتماعی"، رویکرد واحدی نبوده، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان رشته‌ای است که برای مطالعه و کندوکاو در قلمروهای گوناگون اجتماعی بیش از دیگر رویکردها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تحلیل گفتمان، عوامل بیرون از متن مانند: بافت موقعیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). به عبارتی، در تحلیل گفتمان، عناصر مجزا، صرفاً از طریق روابط شان با هم، مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

در مورد چیستی گفتمان، چگونگی عملکرد و نحوه تحلیل آن، تعریف مورد توافقی وجود ندارد. گفتمان را می‌توان شیوه خاص سخن گفتن در مورد جهان و فهم آن یا فهم یکی از ابعاد آن تعریف کرد (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ به عبارت دیگر، هر گفتمان روشی خاص برای بازنمایی جهان در اختیار ما قرار می‌دهد.

یورگنسن و فیلیپس معتقدند تحلیل گفتمان را باید بسته‌ای کامل؛ یعنی، مجموعه‌ای از بنیان‌های نظری و روش شناختی در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان خود دارای مفروضات فلسفی راجع به زبان و نقش آن در برساخت اجتماعی جهان، الگوهای نظری، دستورالعمل‌های روش شناختی و تکنیک‌های تحلیل است. با این حال، آنها پیشنهاد می‌کنند که تلفیقی از دیدگاه‌های گوناگون گفتمانی و غیرگفتمانی بکار گرفته شود (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۱).

پیشنهاد آنها برای تدوین این چارچوب تلفیقی، بکارگیری یک رویکرد واحد به تحلیل گفتمان و استفاده از رویکردهای دیگر گفتمانی یا غیرگفتمانی^۱، برای جبران کمبودهای نظری، هنگام تحلیل پدیده است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۵۰). رویکردهای تلفیقی در تحلیل متون، نشانگر نوع خاصی از دانش تولید شده توسط آن رویکرد بوده و به سبب قدرت تبیینی روش تحقیق اجتماعی با کمک چارچوب تحلیلی، امکان درکی گسترده‌تر و البته تصادفی از پدیده اجتماعی (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۵۲-۲۵۱)؛ و بررسی پدیده موردنظر از زوایای مختلف و ارائه توضیح کامل‌تری از پیچیدگی‌های آن را فراهم می‌کند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۵۰).

برای تعیین چارچوب تحلیل گفتمان تلفیقی این مقاله، با توجه به این که هدف، شناسایی الگوهای نظریه‌ای جنسیتی توسعه، در سیاست‌های معطوف به زنان در برنامه‌های توسعه سوم، چهارم و پنجم است؛ نظم گفتمانی جنسیتی توسعه، به عنوان

۱- باید توجه کرد که دامنه مطالعه تنها به بُعد گفتمانی مسئله محدود گردد. (برای مطالعه بیشتر رک به:

یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۵۷).

تعیین کننده مرزهای تحقیق انتخاب شده است تا به این ترتیب، مشخص گردد که در بررسی متون، چه گفتمان‌هایی دارای اهمیت بوده و باید چه داده‌هایی را جستجو کرد.

نظم گفتمانی^۱ از گفتمان‌ها و رابطه بین آنها ساخته می‌شود. به عبارتی، نظم گفتمانی به معنای وجود گفتمان‌های گوناگونی است که در یک حوزه مشترک قرار می‌گیرند. قلمرویی که گفتمان‌ها برای پرکردن آن با معانی مورد نظر خود، با یکدیگر رقابت می‌کنند. نظم گفتمانی حوزه بالقوه یا بالفعل تعارض گفتمانی است و دو مفهوم هژمونی و تخصص به سطح نظم گفتمانی تعلق دارند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

اما با توجه به این که در روش تحلیل گفتمان مورد نظر این مقاله؛ یعنی، تحلیل گفتمان لاکلا و موف، به مفهوم نظم گفتمانی اشاره نشده است؛^۲ این مفهوم از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف وام گرفته می‌شود؛ تا به این ترتیب، امکان بررسی پیش فرض‌های مشترک بین گفتمان‌های رقیب و برخوردها و کشمکش‌های آنها برای تسلط در زمان‌های گوناگون فراهم گردد.

لاکلا و موف در نظریه خود تمایزی بین پدیده‌های گفتمانی و غیرگفتمانی قایل نبوده و همه پدیده‌ها را به وسیله ابزارهای تحلیل گفتمان، قابل بررسی می‌دانند. آنها هدف تحلیل گفتمان را شناسایی فرایند ساخت معنا تعریف می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۸۵). بر طبق ایده کلی نظریه گفتمان، پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و معنی آنها هیچ‌گاه برای همیشه تثبیت نمی‌شود؛ به همین علت، بر سر تعاریف جامعه و هویت همیشه کشمکش اجتماعی وجود داشته که خود پیامدها و تاثیرات اجتماعی را به دنبال دارد (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

1. Order of discourse

۲- لاکلا و موف در نظریه گفتمان خود با دو مفهوم کار می‌کنند: گفتمان و میدان گفتمان. آنها بر این نظر هستند که معانی و نشانه‌های طرد شده از هر گفتمان به میدان گفتمان سرریز می‌شود؛ اما مشخص نکرده‌اند که میدان گفتمان آیا توده نسبتاً فاقد ساختار از تمام برساخته‌های معنایی طرد شده است، یا به وسیله دیگر گفتمان‌ها ساختار بندی شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۸).

یورگنسن و فیلیس معتقدند که لاکلا و موف روش‌های انضمامی برای تحلیل ارائه نکرده‌اند؛ اما، با مراجعه به الگوهای بکارگرفته شده توسط آنها، می‌توان مفاهیم تحلیلی متعددی را استخراج کرد. بر این اساس مهمترین مفاهیم تحلیلی بکار گرفته شده در تحلیل متون در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف عبارت است از؛

مفصل بندی:^۱ مفصل بندی به گردآوری عناصر گوناگون و ترکیب آنها در هویتی جدید گفته می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در مفصل بندی گفتمانی، هویت عناصر گفتمان به واسطه برقراری رابطه با دیگر عناصر، تعدیل و تعریف می‌شود که نتیجه آن، ایجاد کلیتی ساختمند؛ یعنی، گفتمان است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶).

گفتمان:^۲ گفتمان به شبکه‌ای تشکیل شده از مجموعه‌ای از نشانه‌ها گفته می‌شود که معنای هر نشانه در این شبکه به واسطه ارتباطش با دیگر اجزا شبکه و تفاوتی که با آنها دارد تثبیت می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۶) به عبارتی، گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه شان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۷).

دال^۳ **مرکزی**^۴ (گره گاه): دال مرکزی، نشانه برجسته‌ای است که دیگر نشانه‌ها در سایه آن منظم و مفصل بندی شده و انسجام معنایی کل گفتمان را حفظ می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۷) این نشانه خود فاقد محتوا بوده و معنای خود را به واسطه قرارگیری در یک گفتمان خاص بدست می‌آورد (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶).

تثبیت معنا: تثبیت معنای هر نشانه در گفتمان، از طریق طرد^۵ دیگر معانی احتمالی برای نشانه صورت می‌گیرد.^۱ تثبیت معنا، نوعی تقلیل معانی احتمالی نشانه‌ها

1. Articulation

2. Discourse

۳- دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات، نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص بر معنایی خاص دلالت می‌کنند و معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند

4. Nodal point

5. Exclusion

برای جلوگیری از لغزش معنایی و ایجاد یکدستی معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۷). تثبیت موقت معنای نشانه با مفهوم انسداد و توقف^۲ که به معنی خارج شدن عنصر^۳ از حالت شناور و تبدیل آن به وقته^۴ و یافتن معنایی ثابت است، ارتباط دارد.

دال شناور:^۵ دال شناور نشانه‌ای است که در گفتمان‌های گوناگون بر سر انتصاب معنای آن، رقابت وجود دارد؛ زیرا، دال شناور به روی انتصاب معنایی گوناگون باز بوده و هر گفتمان تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای خاص، معنایی سازگار با خود برای آن انتخاب کند. نشانه مرکزی می‌تواند با نشانه شناور یکی باشد با این تفاوت که در نقطه مرکزی، معنای نشانه تثبیت شده و به نقطه بلورینه شدن^۶ رسیده است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۶۰).

ضدیت^۷ و غیریت^۸: گفتمان‌ها در ضدیت با هم شکل می‌گیرند. هر گفتمان دارای غیره‌های متعددی است که تلاش می‌کند آنها را طرد کند، اما نمی‌تواند آنها را به طور کامل حذف کند؛ بنابراین، همیشه امکان بازگشت سرکوب شدگان^۹ وجود دارد. هر گفتمان غیره‌های تهدیدکننده گوناگونی دارد که می‌تواند داخلی یا خارجی باشد. گفتمان‌های رقیب برای گفتمان مسلط در نقش یک بیرون سازنده^{۱۰} هستند که به گفتمان در ایجاد و شکل‌گیری خود کمک می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۹۳).

۱. طبق نظر لاکلا و موف، دیگر معانی احتمالی وقته‌ها - وقته بطور بالقوه چند معنا دارند - که از گفتمان طرد می‌شوند به حوزه گفتمان‌گویی وارد می‌گردند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۸)

2. Closure
3. Element
4. Moment
5. Floating signifiers
6. Crystallisation
7. Antagonism
8. Otherness
9. Return of repressed
10. Constructive outside

هژمونی:^۱ هژمونی به معنی نزدیک شدن مدلولی خاص به دال و ایجاد انسداد موقت در معنی آن، و در نتیجه توافق بر سر این معنی در اجتماع است. بطوری که با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل گفتمان به هژمونی دست پیدا می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۸۳). هژمونی با دو مفهوم قدرت و سیاست ارتباط دارد. سیاست در نظر لاکلا و موف، به سازماندهی گفتمانی جامعه به شیوه‌ای خاص و طرد دیگر شیوه‌های ممکن اطلاق می‌شود.

هر گفتمان برای هژمونیک شدن و پیروزی در منازعات سیاسی گفتمانی به قدرت نیاز دارد. قدرت در نظر لاکلا و موف بسیار شبیه قدرت در نزد فوکو است (ر. ک. به یورگنسن، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۶). بهره‌مندی گفتمان‌ها از ابزارهای قدرت به آنها در تثبیت معنا و هژمونیک شدن کمک می‌کند. استیلای یک گفتمان، با موقعیت و نسبت آن گفتمان با سایر گفتمان‌ها، میزان برخوردار بودن از پشتوانه قدرت، میزان دسترسی افکار عمومی به گفتمان، ظرفیت خلق معنای جدید و معتبر و امکان نوگرایی در کنار تکرار عناصر معتبر دیگر گفتمان‌ها ارتباط دارد (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۳۹).

ساختارشکنی:^۲ ساختارشکنی در مقابل مفهوم هژمونی قرار داشته و به دنبال بیقراری^۳ و تزلزل معنایی یک نشانه و بازتعریف و انتساب معنایی متفاوت به آن ایجاد می‌شود. ساختارشکنی از سطح خرد یک دال آغاز و در صورت عدم رفع تزلزل معنایی ایجاد شده، تا سطح کلان گفتمان نیز ادامه پیدا کرده (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۳۹) و نشان می‌دهد که امکان ترکیب نشانه‌ها و مفصل بندی گفتمانی آنها به گونه‌ای دیگر نیز وجود دارد.

دال خالی: دال خالی نشانه بحران‌ها، تقاضاها و بیقراری‌های موجود در گفتمان مسلط بوده که پس از ساختارشکنی گفتمان مسلط، معمولاً در جای دال مرکزی گفتمان

-
1. Hegemony
 2. Deconstruc
 3. Dislocacion

جدید قرار گرفته و مفصل‌بندی گفتمانی جدیدی حول آن شکل می‌گیرد (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۳۹). در حقیقت، نشانه خالی گفتمان مسلط، شکل دهنده مطالبه^۱ و تقاضاهایی است که گفتمان رقیب، آن را بر اساس خلاءها و کمبودهای گفتمان حاکم شکل داده و به وسیله آن در گفتمان مسلط ایجاد بیکراری می‌کند.

برجسته سازی و حاشیه رانی: برجسته سازی و حاشیه رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. در حقیقت، برجسته سازی با تولید اجماع، چهره قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد و آن را از نظرها پنهان می‌کند. برجسته سازی و حاشیه رانی دو چهره نرم افزاری و سخت افزاری داشته و سازوکاری است که به واسطه آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت "خود" را برجسته و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند و در مقابل، نقاط قوت "غیر" را به حاشیه رانده و نقاط ضعف او را برجسته سازند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۲).

بنابر آنچه گفته شد در این مقاله، با استفاده از دال شناور "زنان در برنامه‌های توسعه" نظم گفتمانی توسعه را مستند^۲ و با بررسی متون برنامه‌های توسعه، در سیاست‌های معطوف به مسائل زنان، با بکارگیری چهار استراتژی تحلیلی مقایسه، تعویض، بزرگنمایی جزئیات و چند صدایی بودن^۳ تلاش خواهد شد؛ گفتمان‌های رقابت کننده بر سر تعریف معنی این نشانه، شناسایی و در هر گفتمان نشانه‌های

1. Demand

۲- یورگنسن و فیلیپس مفهوم "دال شناور" لاکلا و موف را به عنوان ابزاری جهت یافتن و مستند ساختن یک نظم گفتمانی معرفی کرده‌اند. (برای مطالعه بیشتر. ر.ک به: یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۱)

۳- یورگنسن و فیلیپس از این چهار استراتژی تحلیلی به عنوان استراتژی‌هایی که در تمام رویکردهای تحلیل گفتمان قابل استفاده هستند و در بدست آوردن شناختی کلی از داده‌ها و کانون‌های تحلیلی مفیدند، نام برده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۴۷-۲۴۲).

اصلی^۱، مدلول سازگار با هر نشانه، دال‌های خالی و مطالبات شکل گرفته بر اساس آن و شیوه‌های تثبیت معنی و ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان رقیب تعیین شود. به این ترتیب، پس از شناسایی منازعات گفتمانی گفتمان‌های رقیب بر سر تعریف دال شناور مشخص شده و مقایسه مفصل بندی گفتمانی هریک از این دو با نظریه‌های جنسیتی توسعه؛ پی خواهیم برد که هریک از گفتمان‌ها کدام یک از نظریه‌های جنسیتی توسعه را باز تولید و راهکارهای آن را بکار گرفته‌اند.

تحلیل یافته‌ها

در این مقاله، ذیل نظم گفتمانی جنسیتی توسعه، متون برنامه‌های توسعه سوم، چهارم و پنجم در سیاست‌های معطوف به مسائل زنان بررسی می‌شود. با در نظر گرفتن این که، برنامه توسعه پنجم توسط دولت اصولگرا و تحت تاثیر شرایط گفتمانی این دوران^۲ تدوین شده، ذیل "گفتمان توسعه اصولگرا"؛ و دو برنامه توسعه سوم و چهارم، که به وسیله دولت اصلاح طلب و متأثر از فضای گفتمانی حاکم در این دوران تنظیم شده، ذیل "گفتمان توسعه اصلاح طلب" تحلیل خواهد شد.

ماده اصلی مربوط به حوزه زنان و خانواده در برنامه سوم عبارت است:

ماده ۱۵۸- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است در جهت زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده،

۱- معیار تشخیص دال‌های اصلی، تکرار نشانه‌ها و به عبارت دقیق‌تر، معیاری گفتمانی؛ یعنی، وجود انسجام و هماهنگی بین دال مرکزی و وقته‌ها است (تاجیک، ۱۳۸۷: ش ۶۱)

۲- در ایران بعد از انقلاب منظور از اصولگرایی، جریانی سیاسی است که ضمن پایداری به اصول و مبانی انقلاب و نظام، وفاداری به خط بنیانگذار انقلاب اسلامی و ولایت فقیه، نسبت به روند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوجود آمده پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ انتقاد و اعتراض داشته و خواهان تغییر این روند در جهت اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب است.

ضمن انجام مطالعات لازم با همکاری دستگاه‌های اجرایی ذیربط اقدامات ذیل را به عمل آورد:

الف- با بهره‌گیری از اصول و مبانی اسلامی و با در نظر گرفتن تحولات آینده جامعه، نیازهای آموزشی و فرهنگی و ورزشی خاص زنان را شناسایی کرده و طرح‌های مناسب را برحسب مورد از طریق دستگاه‌های اجرایی ذیربط تهیه و برای تصویب به مراجع مربوط پیشنهاد کند.

ب- طرح‌های لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقاء شغلی آنان در چارچوب تمهیدات پیش بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی را تهیه و به منظور تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

ج- با سازماندهی فعالیت‌های مشترک با دستگاه‌های مسئول در قوه قضاییه، طرح‌های لازم برای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان را تهیه و برحسب مورد از طریق دستگاه‌های مسئول پیگیری کند.

د- برای بهره‌گیری از خدمات مختلف اجتماعی زنان در زمینه‌های مالی، حقوقی، مشاوره‌ای، آموزشی و ورزشی، طرح‌های لازم با اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی سرپرست مناطق توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته و گروه‌های محروم جامعه در زمینه حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی، تهیه و برحسب مورد به دستگاه‌های اجرایی یا دولت منعکس کند تا پس از تصویب از طریق دستگاه‌های ذیربط اجرا شوند.

ه- گزارش عملکرد سالیانه دستگاه‌های اجرایی را در زمینه اجرای مفاد این ماده به هیأت وزیران ارائه کند.

و ماده اصلی مربوط به حوزه زنان و خانواده در برنامه چهارم عبارت است:

ماده ۱۱۱- دولت موظف است با هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه

فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها در کشور، اقدام‌های ذیل را معمول دارد:

الف - تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری

قوانین و مقررات، به ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغالزای، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقاء کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان.

ب - تنظیم و ارائه لوایح، مربوط به تحکیم نهاد خانواده جهت تصویب در مراجع ذیصلاح.

ج - انجام اقدام‌های لازم از جمله تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان.

د - تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان به مجلس شورای اسلامی.

تبصره - کلیه دستگاه‌های اجرایی موظفند اعتبار لازم برای انجام تکالیف قانونی موضوع این ماده را که مرتبط با وظایف قانونی آنها است در لوایح بودجه سنواتی ذیل برنامه مربوط، پیش‌بینی و اقدام‌های لازم را با هماهنگی مرکز امور مشارکت زنان به عمل آورند.

در بر نامه پنجم اما موارد مربوط به زنان و خانواده در مواد متعددی منعکس شده ولی در عین حال ماده اصلی مربوط به حوزه زنان و خانواده در این برنامه عبارت است:

ماده ۲۳۰ - دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفاء حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و

حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.

برنامه‌های توسعه سوم و چهارم، در مسائل معطوف به زنان، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ به طوری که، برنامه توسعه سوم، به وسیله پژوهش‌های مورد تأکید در این برنامه، بیشتر زمینه ساز ایجاد گفتمان توسعه اصلاح طلب بوده که بصورت برجسته تری در برنامه توسعه چهارم منعکس شده است.

دال شناور نظم گفتمانی جنسیتی توسعه؛ یعنی، "زنان در برنامه‌های توسعه"، ذیل گفتمان توسعه اصلاح طلب، در قالب نشانه مرکزی "مشارکت زنان در توسعه" مسدود و در مفصل بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مشارکت زنان در توسعه، نظام معنایی ای متشکل از دال‌های اصلی "توانمندسازی زنان" و "ارتقاء کیفیت زندگی زنان"، شکل گرفته است.

نشانه مرکزی گفتمان توسعه اصلاح طلب، در حقیقت، دال خالی یا به عبارتی، نشانه کمبودها و نقصان‌های دو برنامه توسعه پیشین، در عدم ارائه برنامه‌ای جهت مشارکت زنان در توسعه است؛ که در قالب مطالبه برنامه توسعه سوم و چهارم، در جایگاه نشانه مرکزی قرار گرفته و گفتمان جدیدی را حول خود ساماندهی کرده است.

اما در مقابل، دال شناور زنان در برنامه‌های توسعه گفتمان اصولگرا، در شکل نشانه مرکزی "نقش زن در خانواده" به انجام رسیده است. به عبارت دیگر، این گفتمان مطالبه خود یا خلاءها و فقدان‌های موجود در دو برنامه توسعه سوم و چهارم در مسائل معطوف به زنان؛ یعنی، "نقش زن در خانواده"، را در قالب نشانه خالی گفتمان توسعه اصلاح طلب، برجسته کرده و با قرار دادن آن در جایگاه نشانه ممتاز گفتمان خود، به همراه نشانه‌های اصلی "تحکیم خانواده" و "توسعه فرهنگ عفاف و حجاب"؛ به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان توسعه اصلاح طلب پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن، گفتمان خود را مفصل بندی کرده است.

نشانه پژوهش؛ یا به عبارتی، شناسایی نیازها و مسائل اصلی زنان، برجسته‌ترین نشانه در برنامه توسعه سوم است (بند الف ماده ۱۵۸ برنامه سوم)؛ که نتایج حاصل از آن در قالب دو نشانه اصلی گفتمان توسعه اصلاح طلب تجلی پیدا کرده است. بنابراین، به سبب نقش بسترسازی نشانه پژوهش برای گفتمان توسعه اصلاح طلب، با عنوان دال زمینه ساز^۱ می‌توان از آن نام برد.

گفتمان توسعه اصلاح طلب، با برجسته کردن بهره‌مندی از اصول و مبانی اسلام در شناسایی نیازهای گوناگون زنان (بند الف ماده ۱۵۸ برنامه سوم) به کسب مشروعیت برای نتایج بدست آمده ذیل دال زمینه ساز^۲ پژوهش می‌پردازد؛ البته، این مشروعیت در رابطه با مفهوم برجسته شده دوران اصلاحات؛ یعنی، نواندیشی دینی معنا می‌یابد. مفهومی که در رابطه با خانواده و ساختار و روابط موجود در آن، امکان ساختارشکنی از نگرش‌های پدرسالارانه و سلسله مراتب طولی قدرت حاکم بر این نهاد را فراهم می‌کند. به این ترتیب، به سبب مشروعیت فراهم شده توسط نواندیشی دینی، برای دال زمینه ساز پژوهش؛ ساختارهای سنتی و ارزش‌های حاکم بر خانواده مورد چالش قرار گرفته و با نگرستن به زن به عنوان فردی مستقل و در عین حال وابسته به خانواده، تلاش می‌شود تا مسائل او به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد که در نهایت، مرتفع شدن این مسائل و بهبود وضعیت و شرایط زندگی زنان به ارتقاء کیفیت زیست کل خانواده منجر شود.^۳

۱. دال زمینه ساز، جز مفاهیم نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف نبوده و این عنوان به ابتکار نگارنده مقاله، برای نخستین بار مورد استفاده قرار گرفته است.

2. Underlying

۳- مادران و زنان خود را در وهله نخست با خانواده مرتبط می‌دانند؛ اما مردان میلند بر مسائل خارج از خانه و جامعه بلافصل آن تمرکز داشته باشند. به همین سبب نیز الگوی هزینه سازی زنان با مردان کاملاً متفاوت است (برای مطالعه بیشتر ر.ک به: چالش با اقتصاد نولیبرالیسم، جنسیت و جهانی سازی در آسیای جنوب شرقی، ۱۳۸۹، رکسانا بهرامی تاش، ترجمه: غلام حسین فتح اله نوری. تهران. سمت).

این در حالی است که، گفتمان رقیب؛ یعنی، گفتمان توسعه اصولگرا، برنامه‌هایی را که محور توجه شان مسائل زنان و فاصله گذاری میان مسائل زنان و مسائل خانواده است؛ را به آموزه‌های لیبرالیستی منتسب کرده و با برجسته کردن مفهوم فردگرایی، به عنوان یکی از نشانه‌های فرهنگ مدرن و تهاجم فرهنگی غرب، آن را اندیشه‌هایی ضد خانواده معرفی کرده و تلاش می‌کند آن را به حاشیه براند.

نشانه توانمندسازی زنان، یکی از دو نشانه اصلی گفتمان توسعه اصلاح طلب است؛ که با نشانه‌های فرعی ذیل خود؛ یعنی، "اصلاحات"، "اشتغال"، "آموزش" و "گسترش سازمان‌های غیردولتی" مفصل بندی این گفتمان را سامان می‌دهد. بطوری که هریک از این نشانه‌ها، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان، مدلول سازگار و معنای مناسب با آن را انتخاب و بقیه را طرد کرده تا هرچند به صورت نسبی تثبیت یابد.

اما گفتمان توسعه اصولگرا، با ساختارشکنی از دال توانمندسازی زنان به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان رقیب؛ آن را در قالب یکی از نشانه‌های فرعی و به حاشیه رانده شده، ذیل دال اصلی تحکیم خانواده قرار داده و آن را تنها به دو گروه از زنان محدود می‌کند؛ یکی، زنان مدیر و نخبه (ماده ۲۳۰ برنامه پنجم) و دیگری، زنان سرپرست خانوار ذیل افراد و گروه‌های نیازمند (ماده ۳۹ برنامه پنجم). به این ترتیب، برای بیشتر زنانی که ذیل این دو گروه نمی‌گنجد، در سایه خانواده و وابستگی به توانمندی‌های خانواده، برنامه‌ای مستقل جهت ارتقاء توانمندی‌های ایشان ارائه نمی‌گردد.

اصلاحات به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان اصلاح طلب، در سیاست‌های جنسیتی برنامه توسعه سوم، بر اصلاح امور اداری و حقوقی جهت مرتفع کردن موانع موجود در افزایش فرصت‌های اشتغال و ارتقای شغلی زنان (بند ب ماده ۱۵۸ برنامه سوم) و نیز تسهیل در امور حقوقی و قضایی زنان (بند ج ماده ۱۵۸ برنامه سوم) مصداق می‌یابد؛ در حالی که، در برنامه توسعه چهارم، معنای دلالت یافته بر نشانه

اصلاحات، با رویکردی رادیکال تر و چالش برانگیزتر، بر اصلاح باورهای فرهنگی در مورد شایستگی زنان و افزایش باور عمومی به توانایی آنها و نیز بازنگری در قوانین و مقررات، به ویژه قانون مدنی (بند الف ماده ۱۱۱ برنامه چهارم) اطلاق می‌گردد.

به این ترتیب، این گفتمان، با به چالش کشاندن رویکردهای گفتمان رقیب، مبنی بر برجسته کردن نقش‌های جنسیتی زنان و معرفی خانواده، به عنوان مهمترین عرصه مجاز جهت حضور زنان؛ تلاش می‌کند موانع حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را، چه به شکل موانع ذهنی و چه موانع قانونی، از میان برداشته و زمینه تحقق نشانه مرکزی خود؛ یعنی، مشارکت زنان در توسعه کشور را فراهم کند.

نکته قابل توجه در مدلول سازگار با نشانه اصلاحات، برجسته کردن اصلاح قوانین مدنی در حوزه مربوط به زنان است. این برجستگی به سبب تاثیرپذیری از نشانه‌های اصلی گفتمان سیاسی اصلاح طلب؛ یعنی، نشانه توسعه سیاسی و جامعه مدنی ایجاد شده است. اما پررنگ کردن اصلاح قوانین مدنی، که با هدف افزایش مشارکت زنان به عنوان شهروندانی هم پایه با مردان صورت می‌گیرد؛ در حقیقت، باورهایی را در گفتمان سنتی رقیب به چالش می‌کشد، که بر اساس آن حضور زنان در مناصب کلان مدیریتی و اجتماعی، مجاز نیست.

در مقابل، گفتمان توسعه اصولگرا، نشانه اصلاحات را ذیل دال برجسته شده تحکیم خانواده، به بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به تحکیم خانواده (ماده ۲۳۰ برنامه پنجم)، ساماندهی و اعتبار بخشی به مراکز مشاوره متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی، جهت تسهیل ازدواج جوانان و تحکیم خانواده (ماده ۴۳ برنامه پنجم) معنی کرده و هرگونه معنای احتمالی در قالب معطوف کردن این بازنگری به قوانین زنان را به عنوان غیري تهديد کننده، طرد می‌کند.

اشتغال دیگر نشانه فرعی قرار گرفته ذیل دال اصلی توانمندسازی زنان است. دالی که گفتمان توسعه اصلاح طلب، با ساختارشکنی از باورهای گفتمان رقیب، که "نان آوری" را وظیفه مرد دانسته و با تأکید بر قداست نقش‌های مادری و همسری،

خانه داری را وظیفه‌ای زنانه تعریف کرده؛ تلاش می‌کند تا زمینه توسعه حضور زنان در عرصه‌هایی غیر از خانواده را فراهم کند. این گفتمان، با فراهم ساختن زمینه اشتغال رسمی زنان، تلاش می‌کند از یک سو، امکان مشارکت اقتصادی آنان و توسعه کشور را فراهم کند و از سوی دیگر، با افزایش استقلال زنان به دنبال استقلال مالی ایشان؛ کیفیت زندگی زنان را افزایش دهد.

اما در حالی که معنی تثبیت شده برای نشانه اشتغال زنان، در برنامه توسعه سوم، تنها به برداشتن موانع اداری و حقوقی بر سر راه افزایش فرصت‌های اشتغال و ارتقاء شغلی زنان (بند ب ماده ۱۵۸ برنامه سوم)، حمایت از اشتغال زایی زنان در قالب سازمان‌های غیردولتی (بند د ماده ۱۵۸ برنامه سوم) و نیز اولویت زنان بیکار سرپرست خانوار جهت دریافت وام بدون بهره (ماده ۵۶ برنامه سوم) دلالت می‌کند؛ در برنامه توسعه چهارم بر ابعاد معنی این نشانه افزوده شده و با برجسته کردن اقدامات ریشه‌ای، معنایی یکدست تر و سازگارتر با گفتمان توسعه اصلاح طلب برای آن ارائه می‌شود.

پس، معنی سازگار با دال اشتغال در برنامه توسعه چهارم، بر ارتقاء مهارت‌های شغلی و افزایش کارایی زنان از طریق دوره‌های آموزش ضمن خدمت (ماده ۵۴ برنامه چهارم)، تساوی دستمزد مرد و زن در برابر کار هم ارزش، برابری فرصت‌ها برای زن و مرد و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های اشتغال مناسب؛ به واسطه طرح "برنامه ملی توسعه کار شایسته" (ماده ۱۰۱ برنامه چهارم)؛ در جهت برجسته کردن مفاهیم برابری و شایسته سالاری دلالت می‌یابد.

اما گفتمان توسعه اصولگرا، با هدف به حاشیه راندن هرچه بیشتر نشانه اشتغال رسمی و خارج از خانه زنان؛ به برجسته کردن نقش نان آوری مردان پرداخته و با برجسته کردن دال تحکیم خانواده، بر اشتغال خانگی و دورکاری (بند ج ماده ۸۰ برنامه پنجم)، در برابر سیاست‌های اشتغال زای گفتمان توسعه اصلاح طلب در قالب شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه گذاری در فرصت‌های اشتغال زای برای زنان (بند الف ماده ۱۱۱ برنامه چهارم) تأکید می‌کند.

همچنین این گفتمان، با توجه به تهدیدات موجود در محیط کار، دستگاه‌های اجرایی را موظف به اجرای "طرح جامع عفاف و حجاب" و متناسب سازی محیط خدمتی با اقتضانات جامعه اسلامی می‌کند (بند ب ماده ۲۰۹ برنامه پنجم) و سیاست‌های خود، مبنی بر اشتغال خانگی و دورکاری زنان را به عنوان برنامه‌هایی در جهت حفظ بنیان خانواده و اخلاق در جامعه و همچنین رقیب الگوی اشتغال تمام وقت معرفی می‌کند.

نشانه فرعی آموزش، دیگر دال برجسته شده در این دو گفتمان است؛ که هریک از گفتمان‌ها می‌کوشد با اطلاق معنی سازگار با گفتمان خود و انسدادی هرچند موقت در معنی؛ آن را در مفصل بندی گفتمانی خود به کار گیرد. پس، گفتمان توسعه اصولگرا، با تأکید بر تفاوت‌های زن و مرد؛ به برجسته ساختن تفاوت نقش‌های جنسیتی و اهمیت آن در تداوم خانواده پرداخته و در جهت تحقق مفهوم عدالت معنا گرفته ذیل گفتمان خود، بر تامین آموزش‌های متناسب با نقش (ماده ۱۵ برنامه پنجم) و تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت (ماده ۱۹ برنامه پنجم) به عنوان مدلول سازگار با نظام معنایی خود برای دال آموزش تأکید و دیگر معانی احتمالی تهدید کننده را به حاشیه می‌راند.

در مقابل، گفتمان توسعه اصلاح طلب، سیاست‌های نابرابر آموزشی گفتمان رقیب؛ یا به عبارتی، جامعه پذیری جنسی که تداوم دهنده نگرش‌های جنسیتی حاکم بر خانواده و نگهدارنده تمایز نقش‌های میان زن و مرد است، را با برجسته کردن معانی برابر طلبانه برای دال آموزش، به عنوان غیری تهدید کننده، طرد می‌کند. به این ترتیب، با تأکید بر سیاست‌های آموزشی غیرجنسیتی و برابر؛ معنی نشانه آموزش، بر گسترش مهارت‌ها، ارتقاء بهره‌وری و سرمایه نیروی انسانی به ویژه برای دختران (ماده ۵۲ برنامه چهارم) و نیز تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری (بند الف ماده ۱۱۱ برنامه چهارم) دلالت یافته و به جای تأکید بر تناسب

آموزش دختران با نقش‌های جنسیتی ایشان، تقویت مهارت‌های آنها متناسب با نیازهای جامعه برجسته می‌شود.

دیگر نشانه جذب شده از نظم گفتمانی توسعه در دو گفتمان رقیب، دال سازمان‌های غیردولتی است. در معنی دلالت یافته بر این نشانه در گفتمان توسعه اصلاح طلب، از برنامه توسعه سوم به برنامه توسعه چهارم تفاوت‌هایی قابل مشاهده است؛ بطوری که در برنامه توسعه سوم، سازمان‌های غیردولتی به واسطه نقش اشتغال‌زایی شان برای زنان (بند د ماده ۵۸ برنامه سوم) مورد توجه قرار می‌گیرند؛ در حالی که، در برنامه توسعه چهارم، با تأثیرپذیری بیشتر از گفتمان سیاسی اصلاح طلب؛ یعنی، تأکید بر توسعه سیاسی و جامعه مدنی، با اختصاص بندی جداگانه بر حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان (بند د ماده ۱۱۱ برنامه چهارم) تأکید می‌گردد. به این ترتیب، با برجسته کردن وجه فعالیت‌های مدنی و سیاسی تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی ذیل این گفتمان، تلاش می‌شود در قالب سیاست‌های "از پایین به بالا"، مطالبات زنان پیگیری شده و نیز با حمایت از سازمان‌های غیردولتی، از حجم دولت و وظایف آن کاسته تا مردم در قالب سازمان‌های غیردولتی در اداره کشور سهیم گردند.

اما گفتمان توسعه اصولگرا، از یک سو، با قرار دادن این سازمان‌ها ذیل دال تحکیم خانواده، حیطه توانایی‌ها و فعالیت‌های این سازمان‌ها را با فعالیت‌هایی در جهت تثبیت نهاد خانواده تعریف می‌کند؛ و از سوی دیگر، با جایگزینی عبارت "سازمان‌های مردم نهاد" به جای سازمان‌های غیردولتی، که ترجمه لفظ به لفظ آن است؛^۱ وجه مردمی‌بودن این سازمان‌ها را برجسته می‌کند.

دومین نشانه اصلی مفصل بندی شده در گفتمان توسعه اصلاح طلب، ارتقاء کیفیت زندگی زنان است. نشانه‌ای که معنی خود را در ارتباط با نشانه توانمندسازی

زنان و دال‌های فرعی ذیل خود؛ یعنی، رفع خشونت علیه زنان به واسطه اقدامات و تمهیدات قانونی و حقوقی (بند ج ماده ۱۱۱ برنامه چهارم)، تنظیم لوایح تحکیم خانواده (بند ب ماده ۱۱۱ برنامه چهارم)، ارتقاء احساس امنیت فردی و اجتماعی (ماده ۱۰۰ برنامه چهارم) و رعایت ارزش‌های فرهنگی و حفظ حرمت و منزلت خانواده در معماری مسکن (ماده ۶۲ برنامه چهارم) تثبیت کرده است.

به عبارتی، گفتمان توسعه اصلاح طلب، با ساختارشکنی از دال تحکیم خانواده در گفتمان رقیب، که به زن به عنوان موجودی محوری در خانواده نگریسته و قائل به جدایی مسائل زنان از مسائل خانواده نیست؛ تلاش می‌کند تا با مرتفع کردن این مشکلات، تبعیض جنسیتی را مرتفع گرداند.

فرهنگ عفاف و حجاب دومین دال اصلی گفتمان توسعه اصولگرا است؛ دالی که ظهورش پیوند مستقیم با ظهور نشانه‌های تهاجم فرهنگی و ارزش‌ها در گفتمان سیاسی اصولگرا دارد. نشانه‌ای که توسط آن، نشانه‌های برجسته شده در گفتمان رقیب، با انتساب به "دیگری" غیراسلامی و غربی به حاشیه رانده و طرد می‌شود. قرار گرفتن دال فرهنگ عفاف و حجاب در مفصل بندی گفتمان اصولگرا را می‌توان نشان دهنده، بازگشت این نشانه سرکوب شده در گفتمان توسعه اصلاح طلب به شمار آورد.

گفتمان توسعه اصولگرا، با پررنگ کردن دال فرهنگ عفاف و حجاب، بطور غیرمستقیم، عرصه‌ها اھیم مورد تأکید در گفتمان رقیب را تهدید کننده ارزش‌های اخلاقی و مذهبی جامعه معرفی کرده و بنابراین، در جهت به حاشیه راندن این دیگری، به مقابله‌های نرم افزاری و سخت افزاری‌ای مانند: حمایت از رده‌های مقاومت بسیج زنان در فعالیت‌های مربوط به توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و تحکیم خانواده (ماده ۱۹۶ برنامه پنجم) و نیز تهیه و تدوین "سند ملی امنیت بانوان و کودکان" در روابط اجتماعی (ماده ۲۲۷ برنامه پنجم) با اولویت مشارکت نهادهای انتظامی و قضایی می‌پردازد.

پس در حالی که، گفتمان توسعه اصولگرا، فضاهای اجتماعی موجود را به دلیل تهاجم فرهنگی و غلبه فرهنگ بیگانه عرصه‌های تهدیدکننده امنیت زنان معرفی کرده و به مقابله با آن می‌پردازد؛ گفتمان توسعه اصلاح طلب، بر ایجاد احساس امنیت فردی و اجتماعی و ارتقاء حقوق انسانی در قالب تدوین "منشور حقوق شهروندی" و رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان و کودکان، ذیل این منشور، تأکید می‌کند (ماده ۱۰۰ برنامه چهارم).

بطورکلی، گفتمان توسعه اصلاح طلب در سیاست‌های معطوف به زنان، با محوریت نشانه مورد غفلت واقع شده در برنامه‌های توسعه اول و دوم، دال شناور نظم گفتمانی جنسیتی توسعه؛ یعنی، زنان در برنامه‌های توسعه را در قالب نشانه مرکزی مشارکت زنان در توسعه کشور بلورینه کرده و با باز فراخواندن نشانه‌های توانمندسازی زنان و ارتقاء کیفیت زندگی زنان و جذب مدل‌های سازگار با فضای گفتمانی مسلط، به تثبیت نظام معنایی خود می‌پردازد. نظام معنایی‌ای که تلاش می‌کند ساختارهای حاکم بر خانواده و سلسله مراتب طولی آن را درهم شکسته و با ساختارشکنی از آن، به بازتعریف دال‌های آن، هم سو با گفتمان خود، بپردازد.

در مقابل، گفتمان توسعه اصولگرا، با تأکید بر پیوستگی مسائل زنان و خانواده در توسعه کشور به عنوان دال شناور نظم گفتمانی جنسیتی توسعه؛ نشانه مرکزی خود را دال خالی برنامه‌های توسعه پیشین؛ یعنی، نقش زن در خانواده قرار داده؛ و با بازجذب نشانه‌های طرد شده توسط گفتمان رقیب؛ یعنی، تحکیم خانواده و توسعه فرهنگ عفاف و حجاب، تلاش می‌کند تا هژمونی گفتمان توسعه اصلاح طلب را از بین برده و با ایجاد بیقراری در نظام معنایی این گفتمان و ساختارشکنی آن؛ خود، جایگزین این گفتمان گردد.

بنابراین، نظام معنایی گفتمان توسعه اصولگرا، با برجسته کردن ارزش‌های معطوف به گفتمان تحکیم خانواده، گفتمان رقیب را به بزرگنمایی مسائلی مانند: اشتغال، آموزش غیرجنسیتی، رفع خشونت و اصلاح قوانین در حوزه زنان متهم کرده و

سیاست‌های گفتمان رقیب را متزلزل کننده بنیان خانواده و تهدید کننده ارزش‌های اخلاقی جامعه، به سبب تشویق زنان به حضور در عرصه‌هایی غیر از خانواده، معرفی می‌کند.

اما مقایسه هژمونی دو گفتمان توسعه اصلاح طلب و اصولگرا نشان می‌دهد که؛ گفتمان توسعه اصلاح طلب قدرت استیلا بر دیگر گفتمان‌ها و تثبیت نسبی نظام معنایی خود را از سویی، به واسطه قدرت خلق معنای جدید برای زنانگی و نقش‌های زنانه با بهره‌گیری از اندیشه‌های غربی و فمینیستی بدست آورده است، این در حالی است که، گفتمان توسعه اصولگرا، هژمونی گفتمانی خود را بیشتر مدیون ارزش‌های دینی و اخلاقی و قداست خانواده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که؛ در توجه به اولویت مواد اختصاص داده شده به مسائل زنان و خانواده؛ با در نظر گرفتن اینکه در برنامه توسعه سوم ماده ۱۵۸، در برنامه توسعه چهارم ماده ۱۱۱ و در برنامه توسعه پنجم ماده ۲۳۰ بوده است؛ شاهد نوعی به حاشیه رانی مسائل و مشکلات زنان در برنامه توسعه پنجم هستیم؛ در حالی که، گفتمان توسعه اصلاح طلب، در برنامه توسعه چهارم، بالاترین اولویت را به مسائل زنان نسبت به دو برنامه دیگر توسعه اختصاص داده است.

گفتمان توسعه اصلاح طلب در برنامه‌های توسعه معطوف به زنان، تلفیقی از دو رویکرد توانمندسازی (زنان و توسعه) و جنسیت و توسعه را بکارگرفته است. سیاست‌هایی چون فراهم کردن فرصت اشتغال، آموزش برابر و اصلاح قوانین و باورهای عمومی در مورد زنان؛ که از یک سو، به افزایش قدرت درونی زنان به واسطه افزایش اعتماد به نفس در آنها کمک کرده و با فراهم کردن فرصت اشتغال و به دنبال آن افزایش استقلال مالی، قدرت زنان را افزایش می‌دهد. اما از سویی نیز، این گفتمان،

هیچ برنامه روشن و مدونی را جهت توجه به خانواده و تحکیم آن ارائه نکرده و حتی بسیاری از سیاست‌های جنسیتی مورد تأکید این گفتمان، بطور تلویحی و یا تصریحی نهاد خانواده را مورد انتقاد قرار داده است.

در مقابل، برنامه توسعه پنجم که توسط دولت اصولگرا تدوین شده است با هیچ یک از رویکردهای نظری توسعه قابل تطبیق نیست و در صدد ارائه گفتمانی بومی در حوزه مسائل زنان و خانواده است. اگر چه این امر علاوه بر این که باعث عدم انسجام میان اجزای برنامه توسعه می‌شود؛ به لحاظ توجیه‌تئوریک و عقلانی نیز با چالش‌های فراوانی مواجه است.

حضور و مشارکت اجتماعی زنان به عنوان شخصیت حقوقی-اجتماعی مستقل از یک سو، مورد تأکید ارزش‌ها و آرمان‌های بنیادین انقلاب اسلامی است؛ و از سوی دیگر، لازمه تحولات اجتماعی جامعه ایرانی است؛ تحولاتی که تاثیرات آن، در دیگر اجزای برنامه توسعه به رسمیت شناخته شده است. در ضمن، الگوی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن نهاد خانواده تصویر شود و این نکته بسیار دارای اهمیت است که، این الگو نباید لزوماً الگویی کپی برداری شده از کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی- اجتماعی مردان باشد. سکوت در برابر نهاد خانواده در برنامه‌های توسعه، به بهانه توجه به شخصیت حقوقی- اجتماعی مستقل زنان، در واقع مقابله با نهاد خانواده است، اما در این زمینه، نکته بسیار مهم آن است که یکی از گام‌های آغازین در تولید علم بومی می‌تواند نظریه پردازی در باب سیاست‌های جنسیتی در برنامه‌های توسعه باشد.

منابع

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی: مبای علم سیاست نظری. تهران: نگاه معاصر.

- بهرامی‌تاش، رکسانا. (۱۳۸۹)، چالش با اقتصاد نولیبرالیسم (جنسیت و جهانی سازی در آسیای جنوب شرقی)، ترجمه: غلامحسین فتح‌اله نوری. تهران: سمت.
- پیت، ریچارد؛ هارت ویک، الین. (۱۳۸۹)، نظریه‌های توسعه، مترجم: مصطفی ازکیا و دیگران. تهران: نشر لویه.
- تاجیک، محمدرضا؛ روزخوش، محمد. (۱۳۸۷)، بررسی نهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۱.
- زعفرانچی، لیلا. (۱۳۸۵)، زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه، کتاب زنان، سال ۹. شماره ۳۳.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۷)، قدرت، گفتمان و زبان (ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نشر نی.
- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۱)، توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۷)، مطالعه ابعاد جنسیتی برنامه‌های توسعه سوم و چهارم (توسعه و بررسی میزان تحقق اهداف جنسیتی در برنامه سوم توسعه)، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صالحی امیری، رضا. (به سفارش پژوهشکده تحقیقات استراتژیک)، (۱۳۸۸)، زنان و توسعه، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کسرای، محمدرضا؛ پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.

- هوارث، دیوید. (۱۳۷۷)، نظریه گفتمان، ترجمه: علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- نقش زنان در توسعه. (۱۳۷۲)، دفتر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، تهران: روشنگران.
- زنان، مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار. (۱۳۸۱)، (دو جلد)، مرکز امور مشارکت زنان با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، تهران: برگ زیتون.
- سازمان برنامه و بودجه؛ سند برنامه: توسعه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳-۱۳۷۹، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.
- سازمان برنامه و بودجه؛ سند برنامه: توسعه چهارم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸-۱۳۸۴، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.
- سازمان برنامه و بودجه؛ سند برنامه: توسعه پنجم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.
- Debusscher, Petra (2011). "Mainstreaming gender in european commission development policy: conservative europeanness?". Elsevier Ltd
- Moser, Carolin O. N & Tornqvist, Annika & Van Bernice. (1999). "Mainstreaming Gender and Development in the World Bank (progress and recommendations)". World Bank. Washington

- Prpart, Jane L. (1995). **Deconstructing the Development "Expert"** " in feminism/ postmodernism/ development.
- Subrahmainion, Ramya (2005). "**Gender equality in education: Definition and Measurments**". Elsevier Ltd

Archive of SID